

## رمزهای پایداری و جاودانگی در اشعار م. سرشک (شفیعی کدکنی)

رحمان ذبیحی\*<sup>۱</sup>، صغری باوندی پور<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>عضو هیات علمی دانشگاه ایلام، آکارسناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۳۰

### چکیده

رمز از ابزارهای اصلی زیبایی‌آفرینی در شعر معاصر است و ویژگی‌هایی چون چندمعنایی، ابهام هنری و عدم صراحت در شعر معاصر فارسی تا حد بسیار زیادی مرهون رمزگرایی شاعران آن است. رویکرد رمزگرایانه در شعر معاصر ایران از یک سو محصول آشنایی با مکتب سمبولیسم و تأثیرپذیری از آن و از سوی دیگر حاصل شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی است که شاعران در آن زیسته‌اند. شفیع کدکنی از شاعران برجسته رمزگرایی معاصر محسوب می‌شود که جان‌مایه شعر او، اجتماع و مسائل آن است. تصویر جامعه و تحولات اجتماعی و سیاسی آن، تشویق به پویا و مبارزه، ستایش آزادی، پیام‌آوران آن، جان‌باختگان این راه و پایداری برای رسیدن به جامعه‌ی انسانی مفاهیمی هستند که به صورت نمادین در اشعار دهه‌های چهل و پنجاه او به تصویر درآمده‌اند. موضوع پژوهش حاضر بررسی رمزهای شعر شفیع کدکنی در دهه‌های چهل و پنجاه هجری است و از آنجا که انسان و مسائل آن محوری‌ترین درون‌مایه شعر م. سرشک است؛ رمزهای شعر او مستقیم یا غیر مستقیم با انسان و جامعه سر و کار دارند.

**واژگان کلیدی:** شعر معاصر فارسی، سمبولیسم اجتماعی، شفیع کدکنی، رمزهای پایداری

### مقدمه

محمدرضا شفیع کدکنی که نام شعری وی «م. سرشک» است، در مهر ماه سال ۱۳۱۸ شمسی در کدکن از توابع تربت حیدریه خراسان در خانواده‌ی روحانی چشم به جهان گشود. از همان ابتدا علاوه بر اینکه از نبوغی خاص در فراگیری علوم اسلامی و ادبیات فارسی برخوردار بود، طبع شعر هم داشت و

\*نویسنده مسئول: r\_zabihi55@yahoo.com

طولی نکشید که از سرآمدان شعر معاصر ایران شد. وی با برخورداری از پشتوانه ادبیات کهن و آگاهی عمیق از گوهر شعر، شعری زیبا، منسجم و همه پسند سروده است. زبان شعر او را باید تلفیقی از زبان کهن و زبان امروز دانست. از نظرگاه محتوا و درون مایه، شعر شفيعی، شعری اجتماعی است. نزد وی، انسان دارای هویتی معلوم و ریشه‌ی‌ی است، هویتی که برخاسته از دل اجتماع است. در واقع، انسان وی، در انزوای خود می‌اندیشد و در جامعه بزرگ فریاد می‌زند. از آنجا که شاعری است متعهد؛ همواره در شعر خویش از مسائل روز جامعه سخن می‌گوید و خواهان خیزش در برابر موج وقایع جاری است. در حقیقت، تعهد در برابر همنوع و هموطن بزرگترین آرمان اوست. از دیدگاه شفيعی، شاعر فردی است آگاهی بخش که رسالتش، بیدار ساختن جامعه خفته در خویش است. اشعار وی در خدمت باورها و اعتقادات انسانی- اجتماعی اوست. «صدای او صدایی ست آرمان خواه، نه آرمان گریز، لبریز از درون مایه‌های اجتماعی و مطالبات و خواست‌های شریف انسانی، نه تهی از تمنیات و تقاضاهای به حق و مشروع جوامع ستم دیده. صدایی است برآمده از ژرفای شوربختی و آلام و رنج‌های دل‌آزار توده‌های فرومانده در لجن‌زار جهل، فقر، فساد و نابرابری. صدایی پرصلابت در برابر عریده تعدی گزمه و داروغه و عسس که سکوت و سکون و قرق ظلمت و ظلم را در هم می‌ریزد و زندگی را به سرایش و حرکت می‌خواند» (فولادوند، ۱۳۸۸: ۲۰).

از دیدگاه م. سرشک شاعر باید دارای دو ویژگی باشد، ۱- هنری بودن تا بُعد هنری کلامش تأیید گردد و شاعر نامیده شود، ۲- متعهد بودن به وطن و اجتماع. و به همین دلیل همین عقیده است که همواره از نابسامانی‌های اجتماعی رنج می‌برد و آنها را در شعر خویش منعکس می‌کند. شعر وی وجدان جامعه است. م. سرشک در مجموعه زمزمه‌ها، گرایشی رمانتیک داشت اما طولی نکشید که دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی، وی را به سوی مکتب سمبولیسم اجتماعی سوق داد. پیدایش مکتب سمبولیسم در شعر معاصر ایران، متأثر از غرب و در نتیجه آشنایی با ادبیات جهانی است. سمبولیسم در شعر معاصر ایران، در حقیقت با نیمایوشیح آغاز می‌شود، «او تحت تأثیر سمبولیست‌های فرانسه و مطالعه آثار آنان، علیه محدودیت‌های سنتی عصبان و برخی از ویژگی‌های سمبولیسم را وارد شعر فارسی کرد. نیما از یک سو تحت تأثیر سمبولیست‌هاست و از دیگر سو، شاعری متعهد است و حوادث اجتماعی در شعر او به شکل سمبولیک بیان شده است. او در واقع به نوعی سمبولیسم گرایش می‌یابد که می‌توان آن را سمبولیسم اجتماعی نامید» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۰). جامعه‌گرایی و نمادگرایی دو ویژگی اساسی در این جریان است. «شاعران این جریان با زبانی سمبلیک و تأویل بردار، مسایل سیاسی- اجتماعی زمانه خویش را در شعر منعکس می‌کنند. شعر در این جریان، شعری است متعهدانه و ملتزم. ویژگی مهم این جریان، متفکرانه بودن اشعار است؛ چرا که در کنار دو عنصر عاطفه و تخیل، بر اندیشه و تفکر

نیز تأکید بسیار می‌شود» (شمیسا، حسین‌پور، ۱۳۸۰: ۲۸). زبان، دستگاه واژگان و سبک بیان نیز حماسی است و تپندگی، پویش و انگیزتگی از ویژگی‌های بارز زبانی این مکتب به حساب می‌آید. خلاصه اینکه جریان سمبولیسم اجتماعی «نوعی شعر نیمایی است با محتوای اجتماعی و فلسفی و روشن بینانه؛ شعری که هدف آن بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی در آن بازگو می‌شود؛ شعری که هم با احساس خواننده سر و کار دارد و هم با ادراک و اندیشه او در تماس است و می‌خواهد خواننده چشم و گوش خود را باز کند و همه چیز را ببیند و حس کند. از اینرو مسأله فرد از میان می‌رود و هر چه هست اجتماعی است. در این نوع شعر حتی عشق که نوعی گرایش فردی است جنبه و روح اجتماعی پیدا می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۳).

علاوه بر اجتماعی بودن، ویژگی عمده‌ی این جریان، رمزی بودن بیان و سخن است. این شیوه‌ی بیان نمادین موجب می‌شود تا اشعار جامعه‌گرایانه از حالت شعارزدگی و سیاسی بودن صرف خارج شده و کلام هنری‌تر گردد و دارای عمق بیشتری باشد و از حالت تک معنایی خارج شود و تفسیرپذیر گردد. در واقع، نمادها به منزله واژگان اصلی و کلیدی یک شاعر هستند و جامعیت محتوایی آنها به گونه‌ای است که در ادبیات تمام ملل می‌توان رد پای این امر را احساس کرد. این گونه ادبی در ادبیات مغرب زمین، بسیار مورد توجه بوده است و همین امر موجب پیدایش مکتب سمبولیسم گشته است که از مکاتب بزرگ ادبی و هنری به شمار می‌آید. در تعریف واژه‌ی رمز می‌توان گفت «کلمه‌ای است عربی به معنای اشاره کردن با یکی از اعضای بدن. رمز در فارسی در معانی گوناگونی به کار می‌رود، از جمله اشاره، راز، ایما، دقیقه، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن پنهان، نشانه‌ی مخصوص که از آن مطالبی درک شود، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد و بیان مقصود با نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود» (دهخدا، ذیل واژه). آنچه در تمامی این مفاهیم مشترک است، پوشیدگی و عدم صراحت آن است. در کتب بلاغی از رمز، سخنی به میان نیامده و به جای آن از «نوع ادبی «تمثیل» سخن رفته است. بدین لحاظ جا دارد که پس از مباحث مربوط به استعاره بدان پرداخته شود، چرا که اهل بلاغت رمز را یکی از انواع کنایه دانسته و کنایه را به اعتبار وسایط و لوازم و سیاق عبارت، به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱- تعریض، ۲- تلویح، ۳- ایما و اشاره، ۴- رمز» (احمدپور، ۱۳۶۹: ۱۳۶). رمز را در لغت «از نزدیک به پنهانی اشاره کردن گویند و در اصطلاح، آن را کنایه‌ای می‌دانند که با وسایط اندک، بدون تعریض به‌طور پنهانی بر مراد، دلالت کند» (زاهدی، ۱۳۶۸: ۲۸۶). پس در نظر اهل بلاغت، رمز «کنایه‌ای است که وسایط آن اندک باشد و معنی آن، اگر چه پنهان است ولی با قدری تأمل دریافته می‌شود. در این نوع کنایه که به آن، کنایه‌ی خفی هم گفته می‌شود. چون وسایط اندک است، دلالت بر معنی «مکنی عنه» واضح‌تر از کنایه بعید یا «تلویح» است» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۴۱۷). بنابراین از میان انبوه تعریفات که شارحان برای واژه‌ی رمز (سمبل یا نماد) ذکر کرده‌اند،

می‌توان گفت «چیزی است که معنای خود را بدهد و جانشین چیز دیگری نیز بشود یا چیز دیگری را القا کند» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۷۴): در واقع، آنچه ما سمبول می‌نامیم عبارت است از «اصطلاح، نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیزی مأنوس در زندگی روزمره باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معنای تلویحی بخصوصی نیز داشته باشد» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۷۵). نماد در ادبیات کارکرد مهمی دارد و تصویر نمادین، نقش‌های متعددی را پذیراست. نمادپردازی در اغلب متون، اعم از حماسی، عرفانی و... به کار گرفته شده است تا جایی که یونگ می‌گوید «آنچه را نمی‌توانیم تعریف کنیم سمبولیک بیان می‌کنیم» (یونگ، ۱۳۷۷: ۹۸). به‌طور کلی، نمادپردازی، از پیوند جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها حکایت می‌کند و بیانگر «کلیات و مفاهیم بزرگ به وسیله موضوعات جزئی است اما این موضوعات و تصاویر جزئی چنان زنده و جاندارند که ذهن را تسخیر می‌کنند، اشیاء فقط شیء نیستند، نمادهایی از شکل‌هایی آرمانی‌اند که در پس آنها پنهان‌اند. نمادگرایی با دیدگاه افلاطونی که معتقد است با تفکر منظم و منطقی می‌توان از جزء به سوی کل حرکت کرد و خرده خرده به حقایق بزرگ دست یافت، هم‌رأی نیست» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

نگارنده در این نوشتار، رمز یا معادل فارسی آن، نماد را به جای سمبل به کار برده و رمزگرایی را مترادف اصطلاح سمبولیسم دانسته است. اساس پژوهش استخراج و تحلیل رمزهای پایداری در اشعار م. سرشک است و هر یک از رمزها تابع خصیصه ذاتی خود در دسته‌بندی خاصی قرار می‌گیرند. هرچند یافتن ارتباط بین رمز و مدلول آن را دشوار دانسته‌اند (اشرف‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۹) این امر در موارد بسیار ممکن است درست باشد اما در مورد شعر شفیعی چندان صادق نیست؛ چون مشخص است که شعر وی در خدمت اجتماع است و حالات هر پدیده، مبین رمز اوست. با توجه به نوع نمادهای مورد استفاده در شعر شفیعی کدکنی «گفتن این سخن خیلی آسان است که اکثر نمادهای شعر وی، خصوصی و شخصی است و نماد، پرکاربردترین تصویر م. سرشک در دفاتر شعری اوست نکته‌یی که به وضوح در اغلب عناصر خیالی و تصاویر ایجاد شده به کمک نماد، به چشم می‌خورد. تمایل شدید م. سرشک به خلق این تصاویر، تنها به دلیل رغبت و میل درونی شاعر به چشم‌اندازها و زیبایی‌های طبیعت نیست، بلکه طبیعت در تخیل شاعر، به عنوان داروی شفابخشی است که امکان دستیابی به مدینه فاضله اجتماعی و درمان تمام دردهای محرومیت انسان هم عصرش در آن تصور می‌شود» (مبارک و حیدری‌نسب، ۱۳۸۹: ۱۰۸). رمزهای شعر او در این دوره بیشتر بیانگر مبارزه، تکریم مبارزان و ستایش ایستادگی بی‌امان در برابر استبداد حاکم بر جامعه در دو دههٔ چهل و پنجاه است.

## الف) تصویر جامعه

شفیعی کدکنی «یکی از متعهدترین شاعران معاصر ماست» (عباسی، ۱۳۷۸: ۵۹). فضای سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه، شاعر را بر آن داشت تا به زبان رمزی روی آورد و مسائل موجود در جامعه را در شعر خویش منعکس کند. بنیاد اعتقاد و اندیشه‌ی شاعر بر آگاهی‌بخشی است؛ درست به همین علت است که خود را به منزله‌ی آینه‌ای می‌داند که «رخدادها، حوادث اجتماعی، بیداد استبداد، فریاد مبارزان و کشتار آنها را در آن منعکس می‌کند» (صحرایی، گلشنی، ۱۳۸۸: ۷۸).  
رمزهای مرتبط با تصویر جامعه عبارتند از:

۱) باغ: این واژه‌ی نمادین، در شعر معاصر «اغلب با صفات و قیدهایی همچون «خزان‌زده»، «غارت شده»، «بی بار و بر» و «فسرده» به کار رفته است که با توجه به بافت و ساختار کلی شعر، ذهنیت و تجربیات شخصی شاعر در برخورد با مسائل پیرامون و سایر ترکیبات و واژگان نمادین شعر، در معانی متفاوتی به کار می‌رود. واژه‌ی نمادین باغ، رمز جامعه‌ی غارت شده و گرفتار استبداد و ظلم و ستم است که یأس و ناامیدی بر مردم آن چیره شده است» (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷) در فرهنگ غرب این واژه، نماد «بهشت زمینی، مرکز کیهان و بهشت آسمانی» است (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در شعر م. سرشک، باغ از واژگان کلیدی است و به صورت مکرر مورد استفاده وی قرار گرفته است:  
باغ از نفس‌های گل و از بوی باران / بیدار شد چشمان ز خواب ناز برداشت (آینه‌ی بی صداها: ۱۰۱).  
بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب / که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند (همان: ۲۳۹).  
در این نمونه‌ها، باغ نماد جامعه‌ی شاعر است که به مسائل جاری بی‌اعتناست. در جای دیگر هم باغ، رمزی از جامعه‌ی شاعر است که در یأس و ناامیدی به سر می‌برد و به علت نابسامانی‌های اجتماعی هیچگاه خوشایند شاعر نیست:

همه باغ در خموشی ست / نه آب جنبید اینجا / و نه برگ و نه شکوفه / چه بهار و باغ باشد؟ / ... / همه بیم شهر ازین است / که هدر رود بهاران و به خاک راه ریزد / و پرنده‌ی نیابد / و اگر بیابد، از دوده درد و داغ باشد. / چه بهار و باغ باشد / که سرود کودکانش غزل کلاغ باشد؟ (هزاره‌ی دوم آهوی کوهی: ۱۷۸).

۲) جابلسا و جابلقا: م. سرشک برای ترسیم اوضاع ناخوشایند جامعه‌ی خویش، از این اسطوره مدد می‌گیرد و جامعه‌ی خود را جابلسایی سراسر دشمنی و بیماری می‌داند و آرزوی شهر سراسر عدالت جابلقا را در سر می‌پروراند:

بادا که جابلقا / با آن طلسم پرتنین، فردا / هستار گیتی را کند زیر درفش خویش / فارغ ز گُشنامار و بیماری و بی‌برگی / وز زمهریر و سوده سرما / نامی نماند از بلاساغون جابلسا (هزاره‌ی دوم: ۱۴۴-۱۴۵).

جابلقا، رمزی از مدینه‌ی فاضله‌ی م. سرشک است که سراسر عدالت و آزادی است و جابلسا رمزی از جامعه‌ی فعلی (در زمان سرودن شعر) که سراسر بیماری، گزندگی، بی‌حاصلی و دشمنی است.

۳) جنگل<sup>۲</sup>: این واژه‌ی نمادین بنا بر مقتضیات عصر، در شعر معاصر، بسیار به کار گرفته شده است. واژه جنگل «در شعر نیما بسامد بالایی دارد و اغلب با ذهنیتی منفی، جنگل را نماد جامعه‌ی گرفتار ظلم و ستم و پر هرج و مرج و تباه شده» می‌داند (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۶).

در فرهنگ غرب، جنگل رمزی از «قلمرو روان، محل امتحان و به علت فقدان نور، گم‌گشتگی نوع بشر در تاریکی است» (کوپر، ۱۳۸۰: ذیل واژه). م. سرشک از این واژه برای ترسیم فضای خفقان و استبداد حاکم، استفاده می‌کند و آن را رمزی از جامعه و مردمی قرار می‌دهد که صدای اعتراض در گلویشان خفه شده است:

بگو! برای چه خاموش! / بگو: جوان بودند، / جوانه‌های برومند جنگل خاموش (آیینیه‌ی برای صداها: ۲۹۸).

۴) دریا: دریا، از کلان نمادهای شعر م. سرشک است که با صفات شور و جنبش، بی‌کرانگی، خشم و خروش... به شکل‌های گوناگون تصویرگر جامعه‌ی شاعر است. گاهی رمزی می‌شود از مردم و جامعه خشمگین و توفنده:

همیشه دریا دریاست/ همیشه دریا طوفان دارد (همان: ۲۹۸)

اگر ساحل خموش و صخره آرام/ و گر تار صدف چشم انتظاری‌ست/ من و دریا نیاساییم هرگز/ قرار کار ما بر بی‌قراری‌ست (هزاره دوم: ۴۱۷).

و گاه رمز جامعه می‌شود که هستی آن در گرو پرواز شهیدانش است:

می‌خواهم از نسیم بیرسم:/ بی جزر و مد قلب شما/ آه، / دریا چگونه می‌تپد امروز؟ / ای مرغ‌های طوفان! پروازتان بلند (آیینیه‌ی برای صداها: ۳۰۴).

و زمانی نیز رمز جامعه و مردم اوست:

هیچ کس هست که از خط افق/ گرد صحرا را،/ دریا را، / مرزی بکشد (همان: ۲۲۰)

(برای نمونه‌های دیگر نک: هزاره‌ی دوم: ۲۰۳ و ۲۲۷).

۵) کویر: نام کویر، تشنگی، خشکی، دوری، دلتنگی، غربت و ... را به ذهن متبادر می‌کند. در فضای جامعه استبداد زده، در شعر دهه‌ی چهل و پنجاه، کویر، نمادی از یأس و خشم و نفرت است گاهی رمزی برای نشان دادن نهایت سختی اوضاع جامعه.

سفرت بخیر! اما، تو و دوستی، خدا را / چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،/ به شکوفه‌ها، به باران، / برسان سلام ما را (آیینیه‌ی برای صداها: ۲۴۳).

(برای نمونه‌های دیگر نک: آیینیه‌ی برای صداها: ۲۵۴ و هزاره دوم: ۴۹۴)

گاهی هم رمزی شده است برای نشان دادن خشم جامعه به اوضاع روزگار:

کدام روح بهاران؟/ کدام ابر و نسیم؟/ مگر نمی‌بینید/ عبور وحشت و شرم است/ در عروق درخت؛/ هجوم نفرت و خشم است/ در نگاه کویر (آینه‌یی برای صداها: ۲۸۸-۲۹۸).

۶) زمستان: در شعر معاصر و عموماً در شعر شاعران جریان سمبولیسم اجتماعی، زمستان، رمز ظلم، استبداد و مرگ جامعه است. در شعر م. سرشک نیز کارکرد این واژه در خدمت مسایل اجتماعی قرار می‌گیرد و رمزی می‌شود برای بیان استبداد و فضای خفقان حاکم بر جامعه:

دژخیم مرگزای زمستان جاودان/ بر بوستان خاطره‌ها سایه‌گستر است/ گل‌های آرزو، همه، افسرده و کبود/ شاخ امیدها، همه، بی برگ و بی بر است (همان: ۹۴)

ابر است و باران و باران؛/ پایان خواب زمستانی خواب،/ آغاز بیداری جویباران (همان: ۲۵۶)

(برای نمونه‌های دیگر نک آینه‌یی برای صداها: ۳۲۰ و ۳۴۶ و هزاری دوم: ۱۸۱ و ۳۹۰ و ۴۹۲).

۷) شب: شب از کلان نمادهای شعر م. سرشک است. نگاهی به عناوین اشعار وی، بیانگر این موضوع است: «شب خرابی» «در آن سوی شب و روز»، «شب خیام»، «در این شبها» و ... شب در شعر معاصر، در حیطه‌ی نمادهای مبتدل (یا تکرار شونده، با وسایط اندک و زودیاب) قرار می‌گیرد؛ چرا که در شعر شاعران جریان سمبولیسم اجتماعی به وفور به کار گرفته شده است. در فرهنگ غرب، شب رمزی از «خواب و مرگ، رؤیا و نگرانی‌ها، دوره‌ی لقاح، جوانه زدن و فساد» است (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه).

شفیعی کدکنی برای عینی ساختن فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه و بیان سلطه‌ی ظلم و استبداد حاکم بر آن، این رمز را به کار گرفته و به کرات در اشعار خود از آن سود جسته است: این نه فانوس است بر آفاق شب‌هایش/ برق دندان‌های آینه‌ی جادویی‌ست (آینه‌یی برای صداها: ۱۱۹).

با آن که شب است راه فریادی/ در هیچ سوی افق نمی‌بینم (همان: ۱۴۷).

(برای موارد دیگر نک آینه‌یی برای صداها: ۱۲۵ و ۱۴۰ و ۱۴۵ و ۱۴۸ و ۱۹۶ و ۲۲۷ و ۲۳۳ و ۳۱۷ و ۳۸۵ و ۴۹۳ و هزاره‌ی دوم: ۱۱۴ و ۲۰۲ و ۲۵۷ و ۲۸۵).<sup>۳</sup>

### ب) تشویق به مبارزه و پایداری

م. سرشک، با در نظر گرفتن نمادهای مثبت و منفی و ترسیم کردن افراد ظالم و زشتی اعمال آنها، لزوم مبارزه و پایداری را برای همگان اثبات می‌کند.

ب ۱) نمادهای منفی:

۱) تاتار: «نام یکی از قبایل مغول است که به وحشی‌گری معروف هستند» (شمیسا، ۱۳۶۶: ذیل واژه) و تاتار از کلان نمادهای شعر م. سرشک است، وی برای ملموس ساختن ستمی که بر جامعه روا داشته شده است از تاتار بهره برده و آن را رمز بیدادگران و ظالمان دانسته است:

من خواب تاتاران وحشی دیده‌ام امشب/ در مرزهای خونی مهتاب/ بر بام این سیلاب (آینه‌یی برای صداها: ۲۳۲)

در بامداد رجعت تاتار/ دیوارهای پست نشابور/ تسلیم نیزه‌های بلند است؛/ در هر کرانه‌یی/ فواره‌های خون (همان: ۲۷۸)

(برای نمونه‌های دیگر نک همان: ۲۷۰ و ۲۹۳ و هزاره‌ی دوم: ۲۰ و ۳۲ و ۷۹ و ۱۰۶).

(۲) چنگیز: م. سرشک برای ترسیم چهره‌ی استبداد و خشونت حاکم بر جامعه از شخصیت چنگیز- که تداعی کننده‌ی وحشی‌گری، ویرانگری، خون‌ریزی، قساوت و ... است- استفاده می‌کند و وی را رمزی از حکومت مستبد زمان (حکومت پهلوی) قرار می‌دهد.

برای سیر چنین باغ وحش چنگیزی،/ مگر به گردن زرافه‌یی درآویزی (آینه‌یی برای صداها: ۴۹۵).

(۳) محتسب: از کارگزاران دولت است که وظیفه‌ی اجرای احکام شرعی را دارد اما در شعر م. سرشک، همانند شعر حافظ چهره‌ای منفور و ریاکار دارد و رمزی است از انسان‌های ریاکار و مستبد:

از هیبت محتسب، واژگان را/ در دل به هفت آب شستی (همان: ۲۴۱)

اکنون/ کاین محتسب/ مجال تماشا نمی‌دهد،/ میخانه‌ی کدام حریفی/ پیمان‌یی دوباره/ از آن باده‌ی زلال/ این جمع تشنگان و خماران را/ خواهد بخشید؟ (همان: ۲۹۱)

(۴) افراسیاب: سردسته تورانیان و بزرگ‌ترین دشمن ایران در شاهنامه‌ی فردوسی. واژه‌ی افراسیاب به معنی بسیار به هراس اندازنده است (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۰۱). «چهره‌ی افراسیاب در شاهنامه، اهریمنی و بدکنش معرفی شده و به عنوان مظهر مجسم دشمنی با ایران معرفی گردیده است» (یاحقی، ۱۳۷۵: ذیل واژه). م. سرشک، در شعر خود افراسیاب را رمز حاکمان ظالم و مستبد قرار می‌دهد.

هر گوشه‌یی از این حصار پیر/ صد بیژن آزاده در بند است/ خون سیاووش جوان در ساغر افراسیاب پیر/ می‌جوشد (آینه‌یی برای صداها: ۱۲۵).

م. سرشک با ترسیم این شخصیت‌های ظالم و استبدادر، سیمای دشمن و لزوم نابودی وی را برای جامعه و مبارزان ترسیم می‌کند.

ب (۲) رمزهای مثبت:

(۱) صخره: در فرهنگ غرب رمزی از «نیروی یهوه است. نشانه‌ی استواری و پابرجایی عهد و وفای به آن است» (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در شعر م. سرشک صخره، در خدمت اندیشه‌های اجتماعی شاعر قرار گرفته است. گاهی رمزی از پایداری، استواری و مقاومت است:

باز آمدم که قصه‌ی اندوه خویش را،/ با صخره‌های دامن تو بازگو کنم (آینه‌یی برای صداها: ۹۷).

و گاه رمزی است از استبداد و حاکمان ستمگر:



چو شقایق، از دل سنگ، برآر رایت خون / به جنون، صلابت صخره کوهسار بشکن (همان: ۴۳۴)  
 کای صخره؟/ پیش پویش پاینده‌ی حیات/ ناچار از شکستی/ در این گریز و جنگ (هزاره دوم: ۲۴۰)  
 ۲) تندر: در فرهنگ غرب، تندر «نشانه قدرت بهوه و بخصوص عدالت و غضب اوست» (شوالیه، ۱۳۸۵:  
 ذیل واژه). در شعر م. سرشک، اغلب خشم و خروشی است که نتیجه و ثمره‌ی آن رهایی است. وی تندر  
 را رمز قیام، مبارزه، اعتراض و خروش مردمی بر ضد حاکم مستبد معرفی می‌کند:  
 وقتی که فصل پنجم این سال،/ با آذرخش و تندر و طوفان،/ و انفجار صاعقه- سیلاب سرافراز- / آغاز  
 شد/ .. (آینه‌ای برای صداها: ۲۴۷).

(برای موارد دیگر نک همان: ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۵۱۰ و هزاره دوم: ۲۶ و ۲۷).

۳) کوهبید: در فرهنگ ژاپن بید رمزی است از «شکیبایی و پشتکار و جنبه تقدس دارد» (کوپر، ۱۳۸۰:  
 ذیل واژه). در شعر م. سرشک، بید، رمزی از استقامت، پایداری، ایستادگی و امید است:  
 در آغوش این دره دیر سال/ بر این صخره‌ی خاموش کور و کر/ درخت تک افتاده‌ی کوهبید/ برآورده هر  
 روز، بر ابر، سر (آینه‌ی برای صداها: ۱۲۹).

(برای موارد دیگر نک همان: ۱۳۰ و ۳۴۶ و ۳۵۷ و هزاره‌ی دوم: ۲۰۵).

۴) درخت: در فرهنگ غرب «درخت به دلیل تغییر دایمی خود، نماد زندگی است» (شوالیه، ۱۳۸۵:  
 ذیل واژه). درخت در شعر م. سرشک از کلان نمادهاست که رمز امور متعددی است و با بسامد بالا  
 تکرار می‌شود؛ گاهی رمزی است از مقاومت و پایداری:

ترجیح می‌دهم که درختی باشم/ در زیر تازبانه‌ی کولاک و آذرخش/ با پویه‌ی شکفتن و گفتن تا/ رام  
 صخره‌ی/ در ناز و در نوازش باران ... (آینه‌ای برای صداها: ۴۲۶).

زیباتر از درخت در اسفندماه چیست؟/ زیر درفش صاعقه و تیشه‌ی تگرگ (همان: ۴۶۹).

(برای موارد دیگر نک همان: ۳۱۶ و ۳۲۳).

گاه رمز شهیدان و جانباختگان راه آزادی و عدالت است:

من و تو هیچ ندانستیم/ که آن درخت تنومند روشنایی را/ کجا به خاک سپردند/ یا کجا بردند؟ (همان:  
 ۲۰۵).

### ج) ستایش آزادی، مبارزان و پیام آوران آن

اساس اندیشه‌های اجتماعی م. سرشک و پویش و تکاپوی وی برای مبارزه و پایداری، به آرمان  
 آزادی‌خواهی و استبدادستیزی وی ختم می‌شود. رمزهایی که در این مقوله جای می‌گیرند عبارتند از:

۱) باران: در سراسر جهان باران رمزی از «اثرات آسمانی بر روی زمین است» (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در شعر م. سرشک، باران ویژگی‌های مختلفی دارد: زندگی‌بخش و بارورکننده، نشان آزادی، رهایی و سرسبزی. گاه رمز مبارزان و پیام‌آوران آزادی است:

باران! سرود دیگری سر کن!! من نیز می‌دانم که در این سوگ/ یاران را/ یارای خاموشی گزیدن نیست (آینه‌ای برای صداها: ۱۹۸).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۱۷۶ و ۲۱۹ و هزاره دوم: ۱۳۲ و ۱۸۷ و ۴۷۷).

و گاه رمزی است از آزادی و رهایی:

من در حضور باغ برهنه/ در لحظه عبور شبانگاه/ پلک جوانه‌ها را/ آهسته می‌گشایم و می‌گویم: / آیا، / اینان/ رؤیای زندگی را/ در آفتاب/ و باران/ بر آستان فردا/ احساس می‌کنند؟ (آینه‌ای برای صداها: ۱۴۵-۱۴۶).

اگر نامه می‌نویسی به باران/ سلام مرا نیز بنویس/ سلام مرا، از دل کاهدود و غباران (هزاره دوم: ۲۰۲).

(برای موارد دیگر نک: آینه‌ای برای صداها: ۲۴۳ و ۳۰۵ و هزاره دوم: ۲۴۷ و ۳۱۹ و ۴۹۲).

۲) خورشید: در باورهای اقوام دیگر خورشید «مظهر عظمت، شکوه، حشمت و خاصه شجاعت و شهامت است» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۸۴). در شعر م. سرشک خورشید، وظیفه حیات‌بخشی را داراست. شاخه‌های ترد، حیات خود را مدیون خورشیدند و خورشید است که هر شاخه خشکی را جامه زندگی می‌پوشاند. خورشید، رمزی از آزادی، رهایی و امید است و شاعر آن را عامل بیداری و آگاهی بخشی می‌داند:

قرص خواب و قرص خواب و قرص خواب/ باز هم شب است/ پس کجاست آفتاب؟ (هزاره دوم: ۱۱۰).

(برای موارد دیگر نک: آینه‌ای برای صداها: ۱۱۱ و ۱۴۵ و ۲۰۴ و ۳۰۰ و ۴۰۷ و ۴۱۰ و ۴۳۵ و هزاره دوم: ۸۷ و ۱۲۶ و ۱۹۸ و ۲۰۲).

۳) سحر: م. سرشک، دریغا گوی است که روی پیراهنش «نشان عبور سحر نیست»

«عبور سحر از پیراهن ما، همان جمله‌ی معماگونه‌ای است که در جو زمان حل می‌شود، می‌دانیم که در زمان سرودن شعر، مخالفان محکوم به اعدام را در سحرگاه تیرباران می‌کردند؛ یعنی همان گاه که همه از خواب خوش سحرگاهی بیدار می‌شدند، گروهی که جان را دستمایه اعتقادات استوار خویش قرار داده بودند، به خواب ابدی می‌رفتند و نور عبور آن سحر سرد سربی و خونین بر پیراهن‌شان پرتو می‌افکند.» (برهانی، ۱۳۷۸: ۱۲۳). از نظرگاه زمانی، سحر، مرز میان تاریکی و روشنایی است و در شعر اجتماعی، رمز و رمزی برای یأس و امید است. در شعر م. سرشک گاهی رمزی از آزادی است:

وقتی تو، گل‌های زمستان خواب گلدان را/ در لحظه‌ی که عمر را بر آب می‌دیدند/ برای کنار پنجره/ بر سفره‌ی اسفند/ صبحانه/ با نور و نسیم کوچه/ مهمان سحر کردی... (آینه‌ای برای صداها: ۱۷۲-۱۷۳)

زشت است اگر که من/ یار قدیم و همدم هم ساغر سحر/ در کوچه‌های خامش و خلوت نجویمش (همان: ۱۷۶).

و گاه رمز شهادت‌طلبی است:

گاهی، دو سه، با من نه و در سحر سحر بین/ هر برگ شقایق/ آینه‌ی جوبار و بهاری شد و/ برخاست (همان: ۳۱۸-۳۱۹).

ببخشای/ اگر روی پیراهن ما/ نشان عبور سحر نیست (همان: ۵۱۳).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۱۷۸ و ۲۲۰ و هزاره‌ی دوم: ۷۲ و ۱۳۵ و ۱۵۱ و ۲۶۸).

(۴) پرنده<sup>۵</sup>: این واژه‌ی نمادین در شعر معاصر «چنانچه با کاربرد نشانه‌های دیگر معناشناسی متناسب با آن مانند قفس، پرواز، کوچ، رهایی، اوج و آشیان همراه شود، بافتی می‌سازد که می‌توان تأویل‌های گوناگونی از آن کرد؛ از جمله نماد انسان‌های آزاده و رها از تعلقات، روشنفکران و انقلابیونی که همواره به فکر رهایی از اوضاع نامساعد و خفقان بار حاکم بر جامعه‌اند که همچون قفسی تنگ آنان را در بر گرفته است و یا نماد خود شاعر که با شعرش (صدا و نغمه‌اش) فریاد آزادی‌خواهی سر می‌دهد» (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۱). پرنده در شعر م. سرشک رمزی از آزادی‌خواهان- و یا خود شاعر- است:

بین که/ می‌گویم:- این سحر عاشق است و سحر/ یکی نرفته هنوز/ آن دگر کند آغاز/ صدا یکی‌ست/ و لیکن پرندگان بسیار (آینه‌ی برای صداها: ۴۴۸).

(برای موارد دیگر نک: هزاره‌ی دوم: ۱۷۸ و ۲۵۷ و ۲۷۶ و ۳۶۵).

(۵) بهار: از کلان نمادهای شعر م. سرشک است و شاعر به دلیل بار معنایی مثبت، از واژه‌ی بهار بسیار بهره گرفته است. در شعر او بهار، رمز امید، زندگی و آزادی است. «چرخ ریسک»، پیام‌آور بهار در شعر وی است:

ای که بی‌لاله‌ی داغ تو بهارم نشکفت/ گر به گلگشت چمن می‌روی از من یاد آر (آینه‌ای برای صداها: ۳۷). باز از کنار شهر با نرمی گذر کرد/ آن پیک مرواریدبار نوبهاران (همان: ۱۰۰).

و آن چرخ ریسک پیک و پیغام بهاران/ در آن سکوت منتظر آواز برداشت (همان: ۱۰۱).

(برای نمونه‌های دیگر نک: همان: ۳۳ و ۷۰ و ۱۲۲ و ۲۴۱ و ۳۴۸ و ۴۹۹ و هزاره‌ی دوم: ۹۰ و ۱۳۱ و ۱۷۸ و ۴۶۴ و ۴۷۷).

۶) صبح: در شعر م. سرشک از کلان نمادهاست و جنبه‌ی مثبت دارد. نسیم با چراغ لاله آن را آذین می‌بندد و شاعر با دیدن اوضاع نابسامان جامعه با خود می‌اندیشد «عاقبت آن صبح خواهد رست» (هزاره: ۲۵۶). در شعر وی، صبح رمزی از امید، آزادی و عدالت است:

باران به چشم روشنی صبح آمده‌ست / زشت است اگر که من- / یار قدیم و همدم هم ساغر سحر / در  
کوچه‌های خامش و خلوت نجویمش (آئینه‌ای برای صداها: ۱۷۶).

شب اگر سیاه و خامش چه غم که صبح ما را / نفس نسیم بندد به چراغ لاله آذین (همان: ۱۸۰).

ببخشای اگر صبح را / ما به مهمانی کوچه / دعوت نکردیم (همان: ۵۱۳).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۲۵۷ و ۴۳۴ و ۱۸۳ و ۴۴۹ و ۴۷۱ و ۴۷۶ و ۴۸۵ و هزاره‌ی دوم: ۳۳ و ۱۳۵ و ۱۸۳ و ۱۹۹ و ۲۵۶ و ۲۹۲ و ۴۶۸ و ۲۶۴ و ۳۶۵ و ۳۸۰ و ۴۶۹).

۷) مرغ: از کلان‌نمادهای شعر م. سرشک است که رمزهای متنوعی را در بر گرفته است. گاهی رمز دعوت‌کننده به سوی آزادی است:

این مرغ را بگو هرگز / ز کار خواندن و / خواندن نمی‌شود خسته / که با نوایش در هرم روز و سایه‌ی شب / نگاه می‌دارد این باغ و / بیشه را بیدار؟ (آئینه‌ای برای صداها: ۴۴۸).

گاه رمز انقلابیون و آزادیخواهان است:

درنگ شیشه‌یی شب ز بال مرغ شکست / جرنگ شیشه شکستن به گوش می‌آید (هزاره‌ی دوم: ۳۶۵).

و زمانی رمز پیام‌آوران آزادی، رهایی و امید است:

من، اولین سپیده‌ی بیدار باغ را / ... / من، اولین ترنم مرغان صبح را /- بیدار روشنایی رویان رودبار / در  
گل‌فشانی تو شنیدم (آئینه‌یی برای صداها: ۱۸۵).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۱۳۱ و ۲۳۳ و هزاره‌ی دوم: ۲۷۱ و ۴۶۴ و ۱۵۶).

۸) کبوتر: در اساطیر «کبوتر ماده به خاطر لطف، زیبایی و سپیدی، نماد پاکی، صفا و سادگی است. با شاخه‌ی زیتون در منقار، نماد صلح، اعتدال، توازن و امید و بازجست خوشبختی است» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۰-۲۱). کبوتر در شعر م. سرشک، دارای صفاتی چون رهایی، وارستگی، صلح و دوستی، زیبایی و آرامش می‌باشد و رمزی از آزادی‌خواهان و مبارزان است:

در سرب و ستاره و سرما / کبوترها / میدان را می‌دانند / هر چند روزنامه نخوانند (آئینه‌ای برای صداها: ۴۵۳).

هی کژ و مژ می‌پزند آسیمه سویاسوی / در هوای خیس / کفتران در زیر این رگبار / چون براده‌هایی از آهن / در طوف طیف مغناطیس (هزاره‌ی دوم: ۳۲۱).<sup>۷</sup>

### د) بزرگداشت جانباختگان راه آزادی

۱) شفق: در فرهنگ سایر ملل، شفق رمزی از «زیبایی غربت زده‌ی یک غروب است» (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل)؛ اما در فرهنگ ایران، نام شفق، رنگ سرخ و آیین شهادت را به ذهن متبادر می‌کند، از این‌رو، شاعر، شفق را نماد شهادت و شهادت طلبان می‌داند:

زاغی<sup>۸</sup> سیاه و خسته، به مقراض بال‌هاش، / پیراهن حریر شفق را برید و رفت (آیین‌های برای صداها: ۱۴۵).

یا یکی هست- / درین خانه- / که همسایه شود/ با سرودی که شفق می‌خواند/ بر لب ساحل بدرود بدرود؟ (همان: ۲۲۲).

۲) صاعقه: در غرب صاعقه رمز «فعل و انفعالات آسمانی و اثر متحول کننده‌ی آسمان بر روی زمین» (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه) است. در شعر م. سرشک صاعقه، نماد قیام و انقلاب مردمی است که با هدف آزادی صورت می‌گیرد؛ اما در نهایت به شهادت و پاک‌بازی مبارزان منجر می‌شود؛ بنابراین صاعقه، رمزی است از مبارزان و پاک‌بازان شهادت طلب:

سلام، ای تو گذرگاه خون صاعقه‌ها/ سلام و تسلیت روشنایی مشرق... (آیین‌های برای صداها: ۴۱۵).

۳) برگ: در فرهنگ سایر ملل برگ رمزی از «باروری، رشد و تجدید حیات است» (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه). در شعر م. سرشک، برگ از کلان‌نمادها و پرکارترین «رستنی‌ها» محسوب می‌شود. وی برگ را نه در خدمت اندیشه‌های غنایی که برای بیان مسائل اجتماعی به کار می‌گیرد و آن را جزئی کوچک از باغ اجتماع می‌پندارد. برگ در شعر شفیعی، رمزی است از شهیدان:

این چیست؟ این چیست؟ این چیست؟ / این ظلمت و حزن که جاری است؟ / وین باغ در خون تپیده/ با شاخه‌های شکسته / خونین‌شان برگ و برها (هزاره‌ی دوم: ۱۳۶).

در زمانی که بر خاک غلطید/ از تگرگ سحرگاهی/ آن برگ ... (همان: ۲۶۳).

۴) شقایق: از کلان‌نمادهای شعر م. سرشک است. شاعر دوست دارد در مدح آن شعری بسراید. شقایق نشان پاکی است و تقریباً در تمامی اشعار شفیعی، قلندر مجردی است که بر سر آرمان خویش که رهایی و آزادی است جانفشانی می‌کند:

من نیز می‌دانم که یاران شقایق را/ دستی به نفرین/ از شاک صبح پرپر کرد (آیین‌های برای صداها: ۱۹۹).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۱۷۱ و ۲۹۸ و ۴۲۹ و ۴۳۴ و هزاره‌ی دوم: ۱۴۴ و ۱۵۱ و ۴۹۴).

۵) گل: در فرهنگ سایر ملل گل رمز «کمال معنوی، عشق و هماهنگی» است (شوالیه، ۱۳۸۵: ذیل واژه). گل از کلان‌نمادها، نه تنها در شعر م. سرشک که در تمامی شعر فارسی است. در کنار مفاهیم سنتی زیبایی، بی‌وفایی و کوتاهی عمر، که این واژه هم در شعر کلاسیک و هم در شعر معاصر آنها را

نمایندگی می‌کند، در شعر معاصر بیانگر مفهوم شهادت می‌شود و با عوالم انسانی پیوندی عمیق و عاطفی می‌یابد:

زهر تدریجی / عروق گلها را / از خون سالم سیال / چگونه خالی کرده است (آیینهای برای صداها: ۲۰۳)  
او می‌سراید- / در حضور شب- / به رنگ جویبار باغ / خونبرگ گل‌ها را- / که می‌بالند فردا / از شهادت‌گاه  
عاشق‌ها (همان: ۲۱۶-۲۱۳).

(برای موارد دیگر نک همان: ۳۰۲ و هزاره‌ی دوم: ۳۷۳).

۶) گل سرخ: در ادب گذشته‌ی ما گل سرخ، همواره استعاره از معشوق است و بیانگر اوج زیبایی او. در مغرب‌زمین گل سرخ، معنایی نمادین دارد و «رمزی‌ترین گل در مغرب زمین است، چون گل لوتوس در شرق، مظهر کمال است. به این معنی که کاسه‌ی گل سرخ، مثل پیمان‌های زندگی و جام حیات و قلب گل، برانگیزنده‌ی رؤیای عشقی بهشت آیین‌اند» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۰۱). گل سرخ در شعر م. سرشک رمز شهید و شهادت است:

وقتی گل سرخ پرپر شد از باد / دیدی و خاموش نشستی (آیینهای برای صداها: ۲۵۸).

وقتی که آن زورق برگ / (برگ گل سرخ) / در آب‌ها غرقه می‌شد، / صد واژه‌ی منقلب بر لبانت / جوشید و شعر نگفتی (همان: ۲۶۱).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۳۹ و هزاره‌ی دوم: ۱۷۸ و ۱۹۲).

۷) تذرو (فرقاوول): این پرنده‌ی زیبا با رنگ قرمز خود برای شاعر خون شهیدان را تداعی می‌کند: بی‌رحمی سکوت تو / امشب / در پاسخ ترتم این شور و اشتیاق / خاموشی گلوله‌ای سربی ست / در خون گرم سینه‌ی فرقاوول جوان (آیینهای برای صداها: ۱۹۳).

۸) ققنوس<sup>۱۱</sup>: از پرندگان افسانه‌ای که درباره‌ی آن گفته‌اند، آوازی خوش دارد و چون مرگش فرا رسد، همیزم جمع می‌کند و خود را در آتش می‌اندازد، از خاکستر او تخمی پدید می‌آید که تخم ققنوس است. این پرنده، کمال ایثار و گذشت را دارد چرا که از وجود خود برای زندگی دیگران می‌گذرد و به دلیل این ویژگی‌ها در شعر شفيعی کدکنی ققنوس رمز شهیدانی است که برای تولد آزادی جان خویش را ایثار می‌کنند:

شنیدی یا نه آواز خونین را؟ / نه آواز پر جبریل / صدای بال ققنوسان صحراهای شب‌گیر است / که بال افشان مرگی دیگر / اندر آرزوی زادنی دیگر (همان: ۲۴۵).

آنجا هزار ققنوس / آتش گرفته است / اما صدای بال زدن‌شان را / در اوج / اوج مردن / اوج دوباره زادن / نشنیده‌ایم هرگز (همان: ۲۸۰).

(برای موارد دیگر نک: همان: ۲۹۴).<sup>۱۱</sup>

## نتیجه

حاصل سخن اینکه، برگزیدن زبان رمزی و سمبولیک، از سوی شاعران معاصر و از جمله م. سرشک، افزون بر مقتضیات هنری کلام، ناشی از عوامل سیاسی-اجتماعی و استبداد شدید حاکم بر فضای جامعه روزگار شاعران در سال‌های چهل و پنجاه شمسی است. این امر، م. سرشک را برآن می‌دارد تا با استفاده از زبان رمزی و ایجاد ابهام هنری، شعر خویش را از عرصه‌ی تک معنایی به ساحت چند معنایی سوق دهد. وی در ادامه‌ی این حرکت، مفاهیم جدیدی در حیطه‌ی پایداری را می‌ستاید و شعر را محملی در خدمت اندیشه‌های اجتماعی خویش قرار می‌دهد. از ویژگی‌های شعر وی، دارا بودن پشتوانه‌ی عظیم فرهنگی و سادگی در بیان است. وی با بهره‌گیری از رمزهای اجتماعی، اسطوره‌یی، تاریخی و طبیعی، متناسب با فضای ذهنی خویش، مفاهیمی چون تصویر جامعه‌ی در بند، تشویق به پویا و پایداری، ستایش آزادی و مبارزان آن و نیز بزرگداشت جان باختگان راه آزادی را بیان می‌کند. این رمزگرایی موجب می‌شود تا اشعار جامعه‌گرایانه‌ی شفيعی کدکنی از حالت شعارزدگی خارج و به شعر اجتماعی، انسانی و فرهنگی تبدیل شود؛ بنابراین، باید شفيعی کدکنی را شاعری متعهد دانست که جامعه و تحولات آن را محور شعر خویش قرار داده و با زبانی رمزی و نمادین به بیان اوضاع و احوال آن پرداخته است.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- در شعر شاملو، باغ نماد جامعه‌یی غارت شده و گرفتار ظلم و ستم و تیرگی است. شب که می‌ماسد غمی در باغ/ من ز راه گوش می‌پایم/ سرفه‌های مرگ را در ناله‌ی زنجیر دستانم که می‌پوسد (مجموعه اشعار: ۱۷۷)
- ۲- واژه نمادین جنگل از واژگانی است که اغلب شاعران معاصر از آن بهره گرفته‌اند، اما در شعر نیما نماد جامعه‌ی گرفتار است که مردم آن نیز مأیوس و ناامید شده‌اند: جاده خاموش است، از هر گوشه‌ی شب هست در جنگل/ تیرگی، صبح از پی‌اش تازان/ رخنه‌یی بیهوده می‌جوید./ یک نفر پوخته در کنجی/ با رفیقش قصه‌ی پوشیده می‌گوید» (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۶).
- ۳- دیگر رمزهای معروف شعر م. سرشک که به دلیل تنگی مجال تنها به صورت فهرست‌وار ذکر می‌شوند عبارتند از: بیابان، رمز جامعه‌ی استبداد زده‌ی ایران در دهه‌ی چهل و پنجاه (آینه‌های برای صداها: ۱۱۷ و ۲۴۲)، خاک، رمز ایران (همان: ۳۸۸)، دشت، رمز مردم و جامعه‌ی مأیوس و غفلت‌زده (همان: ۱۴۴ و ۳۰۱ و ۲۶۵ و هزاره‌ی دوم: ۴۵۱)، مرداب، رمز جامعه‌ی خفته در خویش (آینه‌های برای صداها، ۲۱۴ و ۲۶۵ و ۲۸۰ و ۳۰۳ و ۴۱۱)، خشکسال، رمز جامعه‌ی وحشت‌زده (هزاره‌ی دوم: ۲۹۹)، باد، رمز ظلم و ستم حاکم بر جامعه (آینه‌های برای صداها: ۱۱۴ و ۲۰۳ و ۲۵۸ و هزاره‌ی دوم: ۵۰ و ۶۹ و ۸۷)، پاییز، رمزی از استبداد (آینه‌های برای صداها: ۲۹۱ و ۳۲۱ و ۴۶۶ و هزاره‌ی دوم: ۹۶ و ۱۸۲ و ۲۴۴ و ۳۸۷)، سنگ، رمز اختناق و استبداد حاکم بر جامعه در دهه‌ی چهل و پنجاه (هزاره‌ی دوم: ۱۳۴)، آسمان، رمز جامعه‌ی راکد (آینه‌های برای صداها: ۱۱۵ و ۴۸۱)، برف، رمز شدت فشار استبداد (همان: ۱۹۴ و ۲۵۵ و ۴۵۴ و ۴۵۸)، هوا، رمز بی‌ثباتی اوضاع سیاسی-اجتماعی (همان: ۲۸۱ و هزاره‌ی دوم: ۲۶۲).

۴- سایر رمزهایی که در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند عبارتند از: ابر، رمز انقلاب و قیام مردمی (آیینهای برای صداها: ۱۷۲ و ۲۵۶ و ۳۱۶ و ۴۸۱ و هزاره‌ی دوم: ۵۹ و ۹۶)، باد، رمز انقلاب (آیینهای برای صداها: ۳۱۶)، برق، رمز انقلاب و خشم و خروش مردمی (همان: ۲۶۴)، شهاب، رمز تحول در اجتماع (همان: ۱۴۱)، نخل، رمز مبارزه و پایداری (همان: ۱۸۶ و هزاره‌ی دوم: ۳۱)، رستم، رمز قهرمان ملی و مبارزه و ایستادگی (آیینهای برای صداها: ۱۱۷)، خروس، رمز افراد مبارز و بیدارگر و شاید به نوعی خود شاعر (همان: ۱۹۲ و ۲۲۱ و ۲۵۰ و ۳۱۷ و هزاره‌ی دوم: ۴۴۹).

۵- اخوان «به سبب تأثیرپذیری از محیط و با نگاه تیزبین، شاعر را به پرنده‌ی تشبیه کرده است که صبحگاهان از لانه‌ی خویش بیرون می‌رود و با نگاه پُر عطش خویش همه چیز را زیر نظر می‌گیرد: چون پرنده‌ی که سحر/ با تکاندن حوصله‌اش/ می‌پرد ز لانه‌ی خویش/ با نگاه پُر عطشی/ می‌رود برون شاعر/ صبح‌دم ز خانه‌ی خویش» (پورنامداریان و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳).

۶- معنای سمبولیک کبوتر در شعر سپهری با «نوعی ابهام همراه است. سبید بودن کبوتر نماد آرامش است. بال زدن و پرواز و حتی چرخ زدن آن بر روی آستان متبرکه برخی مزارها، نوعی معصومیت و زیبایی ویژه به آن بخشیده است:

- و نترسیم از مرگ/ مرگ پایان کبوتر نیست

- از سر باران/ تا ته پاییز/ تجربه‌های کبوترانه روان بود

در این دو پاره، کبوتر رمز روح و تجربه‌های روحانی، دریافت و واردات الهی بر روح است» (شریفیان و داربیدی، ۱۳۸۶: ۶۹).

۷- سایر رمزهایی که در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند عبارتند از: ابر، رمز پیام آوران بهار، آزادی و امید (آیینهای برای صداها: ۳۴۸ و ۳۷۵)، باد، رمز مبارزان راه آزادی (همان: ۱۰۷ و ۴۵۱ و هزاره‌ی دوم: ۴۹۴)، ستاره، رمز انسان‌های آزاد و رها (آیینهای برای صداها: ۱۹۶ و ۲۵۸ و ۳۲۶ و ۴۰۹ و ۴۵۰)، نسیم، رمز آزادی‌خواهان (همان: ۵۹ و ۱۵۹ و ۲۱۴ و ۲۴۲)، بیژن، رمز آزادی‌خواهان و جنگاوران در بند (همان: ۱۲۵)، مجنون، رمز آزادی‌خواهان در بند (همان: ۲۴۹)، پرستو، رمز آزادی‌خواهان (همان: ۵۰۶)، پروانه، رمز آزادی‌خواهان و رهاسدگان (همان: ۹۵ و ۱۹۶ و ۲۲۰ و ۵۰۶)، چرخ ریسک، رمز پیام‌آوران آزادی (همان: ۱۰۱ و ۱۲۲ و ۵۱۷)، چکاوک، رمز پیام آوران آزادی (همان: ۱۴۶ و ۴۵۷ و ۴۹۶ و هزاره‌ی دوم: ۱۲۳ و ۳۹۰)، خروس، رمز پیام آوران آزادی و پاکی (آیینهای برای صداها: ۱۰۵)، سمندر، رمز آزادی‌خواهان (هزاره‌ی دوم: ۲۲۸)، سیره، رمز آزادی‌خواهی که در بند اسارات است (آیینهای برای صداها: ۲۳۳ و ۳۲۰ و ۴۲۱)، سینه سرخ، رمز پیام‌آوران آزادی (همان: ۴۹۷ و هزاره‌ی دوم: ۱۳۶ و ۳۸۰)، گرگ، رمز انسان‌های آزاد (آیینهای برای صداها: ۴۴۰)، آهو، رمز آزادی و آزادی‌خواهان (همان: ۱۸ و ۳۲۱ و هزاره‌ی دوم: ۱۰۸).

۸- کلاغ، از واژگان پُر کاربرد در شعر شاملوست؛ شاعر با استفاده از کلاغ و سپیدار تصویرآفرینی می‌کند و کلاغ را رمزی برای آزادی و آزادی‌خواهان قرار می‌دهد:

هنوز/ در فکر آن کلاغ‌ام در دره‌های یوش:/ با قیچی سیاه‌اش/ بر زردی برشته‌ی گندم‌زار/ با خش‌خشی مضاعف/ از آسمان کاغذی مات/ قوسی بُرید کج،/ و رو به کوه نزدیک/ با قار قار خشک گل‌بیش/ چیزی گفت/ که کوه‌ها/ بی‌حوصله/ در زل آفتاب/ تا دیرگاهی آن را/ با حیرت/ در کله‌های سنگی‌شان/ تکرار می‌کردند (مجموعه آثار: ۷۸۳)

گروهی از منتقدان، صرفاً به سبب ذکر «دره‌های یوش» در شعر، پنداشته‌اند که سرودبست در ستایش نیما؛ اما چنین نیست و خود شاملو در این رابطه می‌گوید: «شعر چنان که استاد لئوناردو آلیشان نیز اشاره می‌کند، از این اشتغال ذهنی قدیمی و دغدغه‌های همیشگی آب خورده است که به دلیل ظلم هرگز عدالت نخواهد بود. خطر در آن است که قار قار خشک و بی‌معنی کلاغان تنها رد «کله‌های سنگی» تکرار می‌شود. متأسفانه شارحان به عناصر کاملاً همگون این شعر توجهی نکردند. عناصر شخصی چون «صلات ظهر» و «رنگ سوگوار مُصر» که از صفات کلاغ است و مخاطبانی که «کوه‌های پیر» و «عابدان خسته‌ی خواب‌آلود» هستند و «کله‌های سنگی» دارند چگونه می‌تواند حضور مثبت نیما را تداعی کند؟» (شاملو، ۱۳۷۷:



۱۰۷۷-۱۰۷۸). البته تأویل منسجم و عمیق استاد پورنامداریان از این شعر دلیلی است بر این امر بنیادین که شعر معاصر تک معنایی نیست بلکه چند معنایی است به عبارت دیگر تأویل‌پذیر است و معانی گوناگون و حتی گاه خلاف نیت شاعر را می‌توان از آن استنباط کرد. (نک: پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۵۴)

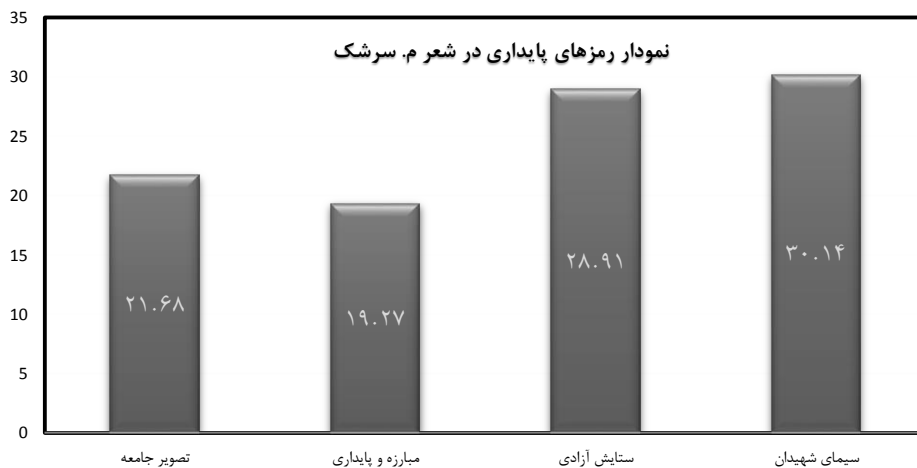
۹- «در شعر سپهری گل سرخ سمبل وجود، ذات خداوند و حقیقت هستی است:

- کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ، کار ما شاید این است/ که در افسون گل سرخ شناور باشیم

- من مسلمانم/ قبله‌ام یک گل سرخ/ جانمازم چشمه/ مه‌م نور/ دشت سجاده‌ من» (شریفیان و داربیدی، ۱۳۸۶: ۷۴).

۱۰- در اشعار نیما «اغلب پرندگان سمبلی از خود شاعرند. ققنوس مرغ افسانه‌ی نشانه‌ هنرمند است که غرورآمیز و حماسه سراه در آرزوی ابدیت آثار خود، خود را به آتش می‌کشد و آقاتوکا، مرغ محلی مازندران، نیز سمبل دیگری از خود شاعر است که هیچ کس به نغمه سرایی او گوش فرا نمی‌دهد» (آل احمد، ۱۳۶۸: ۸۶).

۱۱- سایر رمزهایی که در این طبقه قرار می‌گیرند عبارتند از: گیاه، رمز به سوگ نشستگان شهیدان (همان: ۳۰۱ و هزاره‌ی دوم: ۸۰)، لاله، رمز داغدار بودن و شهادت (آیینهای برای صداها: ۱۰۸ و ۲۰۳ و ۲۶۷ و ۳۰۱ و ۴۱۰)، نخل، رمز شهادت طلبان و شهیدان (همان: ۴۴۹)، سرخ، رمز شهادت (همان: ۲۷۵ و ۲۷۷ و هزاره‌ی دوم: ۱۲۹)، آرش، رمز پاکبازان و شهیدان راه آزادی و رستگاری وطن (همان: ۳۷۱)، حلاج، رمز شهیدان آزاد اندیش (آیینهای برای صداها: ۵۰۷ و هزاره‌ی دوم: ۱۹ و ۱۱۷)، سیاوش، رمز جان‌باختگان آرمان‌های بلند (آیینهای برای صداها: ۱۲۵ و ۳۰۱)، فرهاد، رمز مبارزانی که بر سر آرمان خود جان می‌بازند (همان: ۴۸ و ۷۴ و ۷۶ و ۸۰ و ۸۴)، چکاوک، رمز شهید آزادی‌خواه (همان: ۲۵۵ و هزاره‌ی دوم: ۲۸۲ و ۴۷۹)، سینه سرخ، رمز شهیدان و جان‌باختگان رهایی (آیینهای برای صداها: ۴۹۷ و هزاره‌ی دوم: ۱۳۶ و ۳۸۰)، قرقاول، رمز شهیدان آزادی‌خواه (آیینهای برای صداها: ۱۹۳)، کبک، رمز شهیدان و شهادت‌طلبان (همان: ۱۲۴)، گنجشک، رمز شهیدان و شهادت‌طلبان (همان: ۴۵۶)، ماهی، رمز شهادت‌طلبان و شهیدان (همان: ۴۵۶)، مرغ طوفان، رمز انقلابیون و شهیدان (همان: ۳۰۴ و ۳۸۸)، مرغ فریاد و آتش، رمز شهیدان بیدارگر (همان: ۲۷۰)، شعله، رمز شهیدان و شهادت‌طلبان (هزاره‌ی دوم: ۴۱۵).



## منابع

- ۱- احمدپور، علی، (۱۳۶۹). «رمز یا نماد»، اندیشه‌ها و اندیشه‌وران، شماره ۵۶ و ۵۷، صفحات ۱۳۴-۱۴۵.
- ۲- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم، (۱۳۷۷). اسطوره، بیان نمادین، تهران، سروش.
- ۳- اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۳). تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، اساطیر، تهران.
- ۴- آل احمد، جلال، (۱۳۶۸). «مشکل نیمایوشیج»، به کوشش سیروس طاهباز، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، تهران.
- ۵- برهانی، مهدی، (۱۳۷۸). از زبان صبح، پاژنگ، اول، تهران.
- ۶- پورنامداریان، تقی و ابوالقاسم رادفر و جلیل شاکری، (۱۳۹۱). «برسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر»، ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، صفحات ۲۵-۴۸.
- ۷- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۸). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، علمی و فرهنگی، سوم، تهران.
- ۸- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱). سفر در مه، انتشارات نگاه، تهران.
- ۹- جابز، گرترود، (۱۳۷۰). سمبل‌ها، ترجمه محمدرضا بقاپور، مترجم، اول، تهران.
- ۱۰- دوبوکور، مونیک، (۱۳۷۶). رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، مرکز، دوم، تهران.
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). لغت نامه، چاپ دانشگاه، تهران.
- ۱۲- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹). فرهنگ نام‌های شاهنامه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۱۳- زاهدی، زین‌الدین، (۱۳۶۸). روش گفتار، بی‌تا، مشهد.
- ۱۴- زرین‌کوب، حمید، (۱۳۵۸). چشم‌انداز شعر نو فارسی، توس، اول، تهران.
- ۱۵- ژان شوالیه، آلن‌گربران، (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، جیحون، تهران.
- ۱۶- ستاری، جلال، (۱۳۶۶). رمز و مثل در روانکاوی، توس، اول، تهران.
- ۱۷- شاملو، احمد، (۱۳۷۷). مجموعه آثار دفتر یکم، شعرها، به کوشش نیاز یعقوب‌شاهی، نگاه، تهران.
- ۱۸- شریفیان، مهدی و یوسف داربیدی، (۱۳۸۶). «بررسی سمبل‌های سیب، کبوتر، گل سرخ و نیلوفر در اشعار سهراب سپهری»، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی جدید، شماره ۲۱، بهار، صفحات ۵۹-۸۴.
- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی، سخن، تهران.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶). آینه‌ای برای صداها، سخن، اول، تهران.
- ۲۱- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵). هزاره دوم آهوی کوهی، سخن، چهارم، تهران.
- ۲۲- شمیسا، سیروس و علی حسین‌پور، (۱۳۸۰). «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران»، مدرس، دوره ۵، شماره ۳، پاییز، صفحات ۲۷-۴۲.
- ۲۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۶۶). فرهنگ تلمیحات، فردوس، اول، تهران.

- ۲۴- صحرائی، قاسم و شهاب گلشنی، (۱۳۸۸). «شور رهایی در اشعار پیش از انقلاب شفیعی کدکنی»، پژوهشنامه ادب غنایی، سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان، صص ۷۳-۱۰۴.
- ۲۵- عباسی، حبیب‌اله؛ (۱۳۷۸) سفرنامه‌ی باران، روزگار، اول، تهران.
- ۲۶- فتوحی، محمود، (۱۳۸۵). بلاغت تصویر، سخن، تهران.
- ۲۷- فولادوند، عزت‌اله، (۱۳۸۸). مردی‌ست می‌سراید، مروارید، دوم، تهران.
- ۲۸- کوپر، جی.سی، (۱۳۸۰). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه‌ی ملیحه کرباسیان، فرشاد، اول.
- ۲۹- مبارک، وحید و فرحناز حیدری نسب، (۱۳۸۹). «صور خیال در شعر شفیعی کدکنی»، نامه‌ی پارسی، شماره ۵۴، پاییز، صص ۹۶-۱۲۰.
- ۳۰- محمدی، محمدحسین، (۱۳۸۵). فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، میترا، دوم، تهران.
- ۳۱- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان نویسی، کتاب مهناز، تهران.
- ۳۲- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، سروش، تهران.
- ۳۳- یونگ، کارل گستاو، (۱۳۷۷). انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، جامی، تهران.

